

مکتب سید حسینی، مکتب بی شاگرد

یادی از رضا سید حسینی ادیب و مترجم فقید هم‌زمان با زادروزش



علی باقریان روزنامه نگار

بگیرند. سید حسینی، که اردبیلی بود و ترکی استانبولی را هم خوب می دانست، این سلسله مقالات را بر اساس کتابی پدید آورد که پژوهشگری ترک در همان ایام نوشته بود.

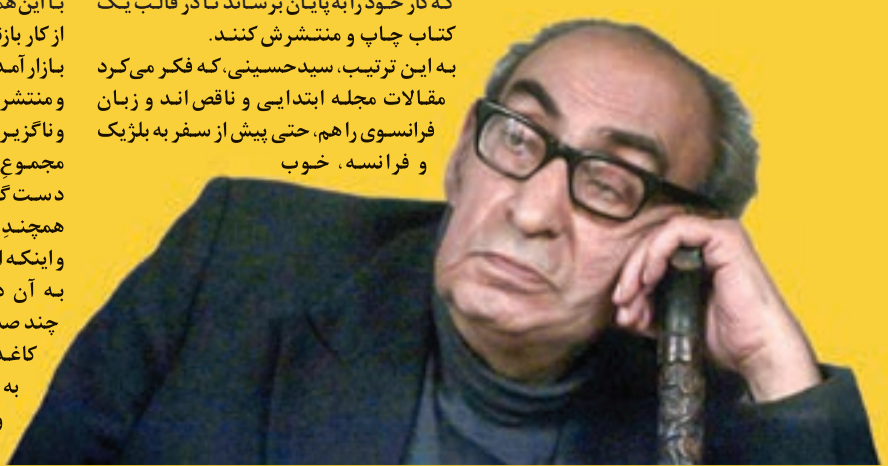
او، تا تیرماه ۱۳۳۲، طی ۹ شماره از مجله، به ترتیب، به معرفی مکاتب «کلاسیسیسم»، و «رومانتیسم»، و «پارناسیسم»، و «رتالیسم»، و «ناتورالیسم»، و «سمبولیسم»، و «کوبیسم»، و «داداییسم»،

و «سوررئالیسم»، پرداخته بود که از ادامه کار بازماند، اما ابوالحسن نجفی، دوست دیرین سید حسینی، پس از آنکه در سال ۱۳۳۱ با همکاری عبدالحسین آل رسول انتشارات پیشرو، «نیل» را بنیان نهاد، به او پیشنهاد کرد که کار خود را به پایان برساند تا در قالب یک کتاب چاپ و منتشرش کنند.

به این ترتیب، سید حسینی، که فکر می کرد مقالات مجله ابتدایی و ناقص اند و زبان فرانسوی را هم، حتی پیش از سفر به بلژیک و فرانسه، خوب

از این شماره، بحثی را شروع می کنیم که جای آن در مطبوعات کشورمان خالی است و آن معرفی مکتب های ادبی اروپا به طور قابل فهم و یادکر نمونه های لازم است... این جملات سطور آغازین اولین مقاله از سلسله مقالات «مکتب های ادبی»، هستند که رضا سید حسینی، در بیست و شش سالگی، به عنوان یکی از اعضای جامعه لیسانسیه های دانش سرای عالی، نوشت و آبان ماه ۱۳۳۱، در نخستین شماره ماهنامه جامعه معلمین، یعنی مجله فرهنگ نو، نشر داد.

پس از آشنایی نسبی فارسی زبانان با ادبیات غربی، به ویژه با رمان، زمان آن رسیده بود که نظریات ادبی آن ها را نیز بدانند تا بتوانند از میراث ایشان بیشتر و بهتر بهره



کوچه

موفقیت سخت، اما شیرین است

هیچ کاری راحت نیست چه رسد به فتح قله های موفقیت. بالا و پایین بسیار دارد این مسیر. اصلا مگر طبیعت، یک عرصه هموار است که زندگی چنین باشد؟ زمین با همین پستی و بلندی هایش زیباست. با همین کوه و دشت و جنگل و دریاست که کانون زندگی می شود. زندگی هم به کانون خویش هم راستا و هم داستان است. باید چالش ها و مشکلات را مثل پیچ های جاده دید.

مثل رانندگان حرفه ای از آن لذت برد. مثل عکاسان حرفه ای با دیدن مناظر به وجد آمد و با ثبت آن در تصویری ماندگار دیگران را هم به وجد آورد و بسان کارت دعوت آن ها را به تماشا خواند. با این نگاه است که نه تنها به ما سخت نخواهد گذشت که سختی های احتمالی هم در پازل دل پذیری ها نقش می سزاند خواهند داشت. نگاهمان را عوض کنیم.

نگذاریم جریانات ما را با خود ببرد و به در و دیوار بکوبد. جریانات را مدیریت کنیم و از آن فرصت و حتی مرکب بسازیم و به بهترین شکل از آن لذت ببریم. قصه فقط سفر نیست که از سفره هم باید لذت ببریم.

یادم هست در سریال آشپز باشی، پرویز پرستویی به سفره ساده میزبانش اعتراض کرد و سپس هنرمندانه با چند چیز ارزان قیمت که در سفره بود مثل پیاز و سبزی و گوجه و.... چنان سفره ای آراست مثل آرایه های ادبی که متن را زیبا می کند، سفره را به چشم

حکایت

سخن میان دو دشمن چنان گوی که گر دوست گردند شرم زده نشوی.

میان دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم کش است
کنند این و آن خوش دگر باره دل وی اندر میان کور بخت و خجل
میان دو تن آتش افروختن نه عقل است و خود در میان سوختن
در سخن با دوستان آهسته باش تا ندارد دشمن خونخوار گوش
پیش دیوار آنچه گویی هوش دار تا نباشد در پس دیوار گوش

گلستان سدی/باب هشتم/ در آداب صحبت

می دانست. با استفاده از چند منبع فرانسوی به افزود و کاست و پیراست و ویراست نوشته های خود مشغول شد، تا فروردین ماه سال ۱۳۳۴ که نخستین نسخه کتاب از چاپخانه درآمد.

«مکتب های ادبی»، با استقبال چشمگیر روبه رو شد، چندان که مترجم و مؤلف جوان را، که سری پرشور داشت و در پایان اثر خود وعده داده بود که در چاپ های بعدی آن را بهبود ببخشد، برای این

کار انگیزه و توانی دوچندان داد، بنابراین، سید حسینی، تا چاپ دوم کتاب در سال ۱۳۳۷، صد درصد به حجم آن افزود. چنان که متن ۲۰۲ صفحه ای به بیش از ۴۰۰ صفحه بالغ شد.

با این همه، خالق اثر تا سال ها پس از آن نیز از کار باز نایستاد: نسخه ای که در سال ۱۳۷۱ به بازار آمد، و تا امروز چندین بار دیگر هم چاپ و منتشر شده است، افزون بر ۱۲۰۰ صفحه دارد و ناگزیر دوجلدی است.

مجموع آنچه در خلال «فرهنگ نو،

دست گیر عده ای محدود شده بود

همچند رساله ای بود چندده صفحه ای

و اینکه اکنون مادر قالب های گوناگون

به آن دسترس داریم کتابی است

چند صد صفحه ای که تنها نسخه

کاغذی اش چندده هزار نمونه دارد.

به راستی، این میزان پیگیری

و پشتکار کم نظیر و

حیرت انگیز است.

ای بسا که سید حسینی، اگر خود خواسته و آگاهانه عرصه را به جوانانی مستعد همچون بابک احمدی وا نمی گذارد و باز هم در این مسیر راه می سپارد، همچنان می توانست کار خود را گسترش و غنا دهد، «می توانست او اگر می خواست»، متأسفانه، کتاب «فرهنگ مکتب ها و جریان های ادبی»، نیز که سید حسینی طرح نگارش آن را در ذهن داشت هرگز بر کاغذ صورت نیست.

با این تفصیل وبه هر حال، اینکه «مکتب های ادبی»، همچنان مرجعیت دارد به خوبی نشان می دهد که مؤلف آن کاری کارستان کرده است. اگر چه مع الأسف، هم زمان، گویای این نیز هست که فارسی زبانان، با گذشت چند دهه، هنوز نتوانسته اند سرمایه ای را که سید حسینی اندوخت و در اختیارشان گذاشت بیشتر کنند و به زخم های دیگر

بزنند.



دل نگار

روزی مقدر شده و توصیه ای که باورش ندارم



مهروشه مقین نژاد روزنامه نگار

هنوز دهنم در شوک حادثه چند دقیقه پیش گیر است که صدای زیری توجهم را جلب می کند. به پشت سرم که برمی گردم، پیرزنی خودش را لابه لای صندلی های پشتی پنهان می کند. کمی که خیره می شوم، دوباره خواسته اش را تکرار می کند: میشه بهم کمک کنی؟

باز یساذ گفته کارشناس می افتم، سعی می کنم عذری سرهم کنم که تصویر ۱۰ هزار تومانی های قدیمی، مثل برقی درون دهنم نقش می بندد، عجب تصویر روشنی! از آن عادت های قدیمی است؛ همیشه چند اسکناس تانخورده از عیدی های نوروز و غریر را در زپ پشتی کیفم پنهان می کنم. بدون آنکه چیزی بگویم، زپ کیفم را می کشم و به آرامی دستم را در شلوغی های کیفم می خزانم.

اولین اسکناسی را که لمس می کنم با دو انگشت بیرون می آورم، مانند فالی که از جعبه کاغذهای رنگی دخترک فال فروش بیرون آمده باشد. فالش اسکناسی صد هزار تومانی است. خودم هم تعجب می کنم از روزی ای که این پیرزن دارد.

همه مسیر برگشت به اتفاقی که افتاده است، فکر می کنم و منحیرم که بازی کرده ام یا کسی بازی ام داده است.

SHAHRRARANEWS.IR

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: سیدمسعود
- شهرداری مشهد
- مهر ۱۴۰۲
- ۲۸ ربيع الاول ۱۴۴۵
- شماره ۴۵۶

شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

- نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

به اطلاع مخاطبان محترم

روزنامه شهرآرا می رساند،

به زودی شماره های تماس با

این موسسه اعلام خواهد شد.



میتوان نامه اخلاق حرفه ای



وضعیت هوا

۵۶٪

۸° ↑

۲۱°

صبح ۱۰

ظهر ۱۹

عصر ۱۷

شب ۱۳

اذان ظهر ۱۱:۳۶

نیمه شب شرعی ۲۲:۳۵:۳۵

غروب آفتاب ۱۶:۵۷:۳۹

اذان صبح فردا ۰۴:۱۴:۲۳

اذان مغرب ۱۷:۱۶:۰۲

طلوع آفتاب فردا ۰۵:۳۸:۲۶

کارتون شهر



وزارت راه و شهرسازی در حالی خبر از کاهش نسبی قیمت مسکن داده که در پنج سال گذشته قیمت مسکن در کشور به طور میانگین سیزده برابر شده است.



مجید ادیبی

شوخی بی شوخی

ماجراهای آقای میم!

در پیشرفت ژاپن سخن بسیار می گوید، اما خودش هر روز صبح دنبال یک لنگ دیگر جورابش می گردد و سر همین قضیه با تأخیر سر کارش می رود. بارها از اهمیت حق الناس و بیت المال سخن گفته است ولی اگر راننده تاکسی اینترنتی باشد به مسافرش می گوید لغو سفر بزند تا پول کمیسیون از حسابش کسر نشود.

می گوید اگر نظارت بر دریاچه ارومیه و زاینده رود بر عهده او بود الان دیگر این جاها مشکل نداشتند و همه این ها را در حالی می گوید که خودش همین طور الکی شیر آب را باز گذاشته است.

درباره راه های سالم زیستن و کدام غذا را خوردن حرف زیاد می زند اما خودش باوجود سن کمش، مجموعه جامعی است از مشکلات گوارشی و قلبی و عروقی!

او همواره درباره اهمیت مطالعه حرف می زند و می گوید مطالعه باید دقیق باشد و هر متنی را نباید خواند ولی خودش تنها مطالعه آزادش مطالعه منوی رستوران ها و قیمت آن هاست و تنها چیزی را که خیلی با دقت خوانده و مطالعه کرده است وصیت نامه پدر پول دارش بوده است. همه این ها را گفتم تا به این نکته مهم برسیم که همه ما یک آقای میم اطرافمان داریم که البته ممکن است نامش با یکی دیگر از حروف الفبای فارسی شروع شود. مهم هم نیست که نامش با کدام حرف الفبا شروع شود، فقط باید مواظب باشیم آقای میم خود ما نباشیم!



هژیرباز مجید ادیبی

آقای میم هر وقت مهمانی می رود توی راه برگشت از کیفیت شامی که خورده است ناراضی است و می گوید اگر آشپزی را به او سپرده بودند، می توانست شامی به مراتب بهتر از این به مهمان ها بدهد. طوری که مهمان ها علاوه بر غذا انگشتانشان را هم میل کنند ولی حتی وقتی یک آب دوغ خیار ساده می خواهد درست کند، در کمال تعجب انگشتش

را روی اجاق گاز می سوزاند. آقای میم همیشه ادعا می کند اگر فرمان اقتصادی کشور دست او بود سرمایه های کشور را چندان برابر می کرد اما در عین حال خودش می گوید نفهمیدم پول فروش خانه ای که پارسال به ارث بردم کجا و چطور خرج شد؟! او همه را توصیه به تحمل و بردباری می کند، اما خودش بارها در حالی دیده شده است که قفل فرمان به دست سر جای پارک با همسایه ها نزاع می کند.

هر وقت خبری درباره پرتاب ناموفق یک موشک در یک کشور منتشر می شود، می تواند تا مدت زیادی درباره علت پرتاب های ناموفق موشک به فضا صحبت کند اما وقتی پسرش با او می گوید یک موشک کاغذی برایم بساز یک موشک می سازد که به محض پرتاب جلوپایش می افتاد. آقای میم معتقد است باید زندگی مان را بر اساس اهداف معنوی تنظیم کنیم نه مادی، ولی خودش قبل از ساعت بیست و چهار شبی که قرار است یارانه ها واریز شود کنار دستگاه عابریانک می ایستد.

درباره اهمیت نظم و انضباط و تأثیر بسزای آن